

مقدمه

تحریف‌ناپذیری قرآن و حل شبهه‌های آن در علوم قرآنی و علم کلام اهمیت فراوانی دارد. همه عالمان شیعی و سنی، قائل به عصمت قرآن هستند، ولی برخی از آنان، قائل به تحریف لفظی قرآن شده‌اند. این کار عالمان دینی را وادار به ارائه پاسخ‌های محکم و استوار به آنان کرده است. مقاله «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» تلاشی است در همین راستا. این مقاله سعی دارد با تکیه بر آنچه عالمان انجام داده‌اند، پاسخی متقن به این شبهه ارائه دهد. پس از انتشار این مقاله، نقدی بر آن نگاشته شد که به‌یقین این تلاش‌ها را تقویت خواهد کرد. در این نوشتار تقریرهای جدید و نیز مطالب متقن‌تری ارائه شده است.

نقدی بر نقد مقاله

«تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»

Sadeqnaqavi@Yahoo.com

حسین نقوی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۰

خلاصه مقاله «تشابه ادیان» (نقوی، ۱۳۹۳)

این مقاله را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد:

۱. برخی از دانشمندان مسلمان برای اثبات تحریف لفظی قرآن، به روایات مماثلت ادیان استناد کرده‌اند (نوری طبرسی، بی‌تا، ص ۳۵). (تحریف معنوی محل بحث نیست).
۲. طبق روایات، شباهت امت اسلام به بنی‌اسرائیل تام است؛ یعنی هرچه در آنجا رخ داده است، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد. بر این اساس، بنی‌اسرائیل تورات را تحریف لفظی کرده‌اند، پس مسلمانان نیز قرآن را تحریف لفظی کرده‌اند (در مورد تحریف معنوی همه قائلند که در تمام کتاب‌ها تحریف معنوی امکان دارد و نیز واقع شده است پس از محل بحث خارج است).
۳. این استدلال دارای سه رکن است: الف: روایات تشابه؛ ب. تحریف لفظی تورات؛ ج. مقایسه قرآن با تورات که با آنها تحریف لفظی قرآن اثبات می‌شود. بنابراین، اگر کسی بتواند یکی از این ارکان را تخریب کند، استدلال را باطل کرده است؛ به این معنا که یا روایات تشابه را از اساس رد کنیم، یا تشابه را تام ندانیم و یا تحریف لفظی تورات را نپذیریم و یا اینکه مقایسه قرآن با تورات را رد کنیم. در این صورت، استدلال باطل شده و عصمت قرآن کریم زیرسؤال نخواهد رفت. به عبارت دیگر، یا باید در سند روایات خدشه وارد کرد و یا در دلالت روایات و یا اینکه مقایسه را رد کنیم؛ یعنی ثابت کنیم قیاس مع‌الفارق است.
۴. مقاله مذکور درصدد است بدون وارد شدن در مناقشات سندی و دلالتی، بخش سوم یعنی اشتباه بودن مقایسه قرآن با تورات را ثابت کند.

چکیده

این مقاله نقدی است بر نقد مقاله «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، که در شماره بیست و یکم نشریه «معرفت ادیان» به چاپ رسیده است. ناقد محترم، تلاش کرده است تا پاسخ ارائه‌شده به شبهه «تحریف لفظی قرآن با استناد به احادیث بیانگر تشابه امم» را به واسطه ناتمام بودن مفروضات و مطالب نویسنده مقاله «تشابه ادیان»، نارسا معرفی کند. وی معتقد است پاسخ این شبهه؛ یعنی تشابه، تام نیست، بلکه تشابه نوعی پاسخ درستی است. وی بر آن است که روایات تشابه، آحاد هستند و با آحاد نمی‌توان مطالب اعتقادی را اثبات کرد. همچنین از نظر وی قابل قیاس نبودن قرآن و تورات، پاسخ شبهه محدث نوری نیست، بلکه باید دلالت روایات تشابه را تام ندانیم و تحریف لفظی قرآن را از آن خارج کنیم. این مقاله با تقریرهای جدید، درصدد اثبات این ادعاست که اشتباه محدث نوری این بوده که قرآن را با تورات مقایسه کرده است؛ زیرا این قیاس مع‌الفارق است. افزون بر این، استدلال جدیدی با عنوان «روایات تشابه ادیان و اثبات عصمت لفظی قرآن» ارائه شد که عصمت لفظی قرآن اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: تشابه ادیان، تشابه سنت‌ها، شبهات تحریف لفظی قرآن، تحریف عهدین، تحریف‌ناپذیری قرآن.

۵. به نظر می‌رسد، استدلال این مقاله برای اثبات این ادعا، تمام است. آنچه درباره سنن الهی، تحریف تورات و ... بیان شده است، برای وضوح بیشتر مطلب است؛ بدون این مباحث نیز این استدلال به روشنی قابل تقریر و پذیرش است.

۶. تقریر استدلال: ۱. فرض می‌کنیم سند روایات صحیح است و تواتر معنوی دارند و در عرضه به قرآن نیز سربلند بیرون می‌آیند؛ ۲. همچنین فرض می‌گیریم که دلالت روایات اشکالی ندارد، تشابه تام است؛ یعنی هر چه بنی اسرائیل انجام داده، مسلمانان نیز انجام خواهند داد؛ ۳. اگر ما بتوانیم مواردی بیابیم که به هر دلیلی قابل قیاس نیستند، این موارد تخصصاً از اطلاق روایات خارج خواهند شد؛ یعنی ما تشابه را تام می‌دانیم، ولی موردی که مطرح است، قابل قیاس نیست. از آنجاکه از ویژگی‌های قرآن، اعجاز و هم‌اوردطلبی است و کسی در این امر تردید ندارد، این موضع پذیرفته شده که تنها کتابی که در جهان تحدی به کل و یا به ده سوره و یا به یک سوره کرده است، قرآن کریم است؛ به این معنا که تورات فعلی یا اصلی تحدی نکرده است. پس معلوم می‌شود که قرآن معجزه است و تحدی دارد. ولی تورات (اصلی یا جعلی) تحدی ندارد. به نظر می‌رسد، این موضوع مورد پذیرش همگان است که تورات معجزه نیست و کسی نیز مدعی معجزه بودن آن نیست. به عبارت دیگر، می‌توان گفت چیزی که حتی محدث نوری هم نمی‌تواند آن را رد کند، این است که قرآن کتابی است که خداوند ضامن حفظ آن است، ولی تورات ضمانت حفظ ندارد. بنابراین، این دو کتاب از جهت تحریف لفظی، قابل مقایسه نیستند؛ ولی از لحاظ تحریف معنوی، عمل نکردن، نبد کتاب و... قابل مقایسه هستند و در این زمینه، هیچ ضمانتی وجود ندارد؛ یعنی هیچ جایی از قرآن نیامده است که ما تضمین می‌کنیم که به این قرآن عمل خواهد شد و تحریف معنوی نخواهد شد. بنابراین، ضمانت حفظ قرآن، به تحریف لفظی بازمی‌گردد. از این رو، مقایسه قرآن با تورات، قیاس مع‌الفارق است.

با دقت در این کلام، به دست می‌آید که این مقاله درصدد جمع کردن میان روایات و آیات و عدم تحریف لفظی قرآن است؛ یعنی با پذیرش صحت روایات و نیز اطلاق روایات و دلالت روایات بر تشابه تام، می‌توان این روایات را با آیات قرآن و نیز با عدم تحریف لفظی قرآن جمع کرد. اما آنچه به‌طور کلی از پاسخ دهندگان قبلی به محدث نوری برمی‌آید، این است که آنها درصددند به نوعی روایات، رد شوند و یا دلالت آنها مورد خدشه واقع شده و از اطلاق بیفتند.

اما برای اینکه استدلال مقاله «تشابه ادیان» روشن‌تر شود، تقریرهای دیگری نیز ارائه می‌شود:

تقریر استدلال از طریق سنن الهی

۱. آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید و ناقد محترم نیز آن را پذیرفته است، سنن الهی در میان امم مختلف تکرار می‌شوند. سنن الهی یا مطلق (غیرمرتبط به اعمال انسان) و یا مشروط (در ارتباط با اعمال انسان) هستند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۴۹۱-۴۶۹):
 ۲. یکی از سنت‌های مطلق خدا، سنت پیروزی خدا و رسولانش است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَوَسْءُ الْمَىٰ إِنَّ اللَّهَ قَوَىٰ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱)؛
 ۳. شکست معجزه‌های رسولان، شکست خدا و رسولانش است. بنابراین، معجزات پیامبران طبق سنت مطلق خدا، شکست‌ناپذیرند؛
 ۴. معجزات پیامبران پیشین شکست نخورد، همان‌گونه که در قرآن بیان شده است (شواهد آن در متن مقاله بیان شد).
 ۵. تحریف لفظی کتاب قرآن، اگر رخ دهد، از سنن مشروط الهی خواهد بود؛ زیرا در ارتباط با اعمال انسان‌هاست و سنت مطلق خدا با سنت مشروط رد نمی‌شود؛
- نتیجه اینکه، با توجه به سنت پیروزی خدا و رسولانش، معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ نیز تا قیامت شکست نخواهد خورد. اشتباه محدث نوری در این است که قرآن را با تورات مقایسه کرده است؛ کتابی که معجزه نبوده و هیچ ضمانت برای حفظ آن وجود ندارد. بنابراین، بدون اینکه وارد مناقشات سندی و دلالتی در روایات شویم، می‌توان گفت: همان‌گونه که معجزات پیامبران پیشین شکست نخورد، معجزه پیامبر اسلام، که قرآن است نیز شکست نخواهد خورد؛ زیرا به‌یقین تحریف لفظی قرآن، نوعی شکست برای قرآن محسوب می‌شود و عصمت آن زیرسؤال خواهد رفت.

تقریر دیگر با استفاده از مصادیق غیرقابل تکرار از لحاظ عقلی

۱. فرض می‌گیریم که روایات از لحاظ سند اشکال ندارند؛
۲. فرض می‌گیریم که دلالت روایات بر تشابه تام است؛
۳. اما باید دقت کرد که از نظر عقلی حوادثی در میان امت‌ها تکرار می‌شوند که امکان وقوع تکرار داشته باشند؛
۴. مصادیقی مانند خاتمیت که فقط یک‌بار رخ می‌دهند و معجزه بودن کتاب آسمانی که فقط در امت آخرالزمان محقق می‌شود، تکرارناپذیرند. بنابراین، خاتمیت از نظر عقلی قابل تکرار نیست؛ زیرا یک‌بار باید رخ دهد و آن در دین جامع آخرالزمانی خواهد بود. همچنین کتاب جامع و معصوم نیز باید در

امت آخرالزمان نازل شود و تا قیامت دست نخورده و معصوم باقی بماند. این موضوع هم قابل تکرار نیست؛ یعنی نمی‌توان چنین کتابی را در ادیان پیش از دین خاتم یافت. بنابراین، مقایسه قرآنی که معجزه است، «تبیاناً لکل شیء» است و برای خاتم بودن دین اسلام تا قیامت باید باقی بماند، با توراتی که هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را ندارد، از نظر عقلی اشکال دارد و قیاس آن دو، قیاس مع‌الفارق است.

تقریر دیگر: روایات تشابه ادیان و اثبات عصمت لفظی قرآن

۱. با فرض پذیرش سند روایت و تام‌بودن تشابه، روایات تشابه ادیان، دال بر تکرار سنن الهی در میان امت‌ها است؛ (فرض می‌گیریم سند روایات درست است و تشابه تام است).
۲. از جمله مواردی که در میان تمام امت‌ها وجود داشته و تکرار شده است و آیات و روایات نیز دال بر آن هستند، معجزه پیامبران است؛
۳. معجزه هیچ پیامبری شکست نخورده است و همواره پیامبران پیروز بوده‌اند. عقل و نقل این موضوع را تأیید می‌کند؛
۴. با توجه به آیات تحدی و روایات، معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ قرآن است؛ نتیجه اینکه، با توجه به روایات تکرار سنن الهی، معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ؛ یعنی قرآن هرگز شکست نخواهد خورد. در این مورد تحریف لفظی، به زیاده یا نقصان، شکست و بطلان قرآن به حساب می‌آید. بنابراین، طبق این استدلال این موارد، منتفی خواهد شد. این استدلال دقیقاً استدلالی است به شیوه محدث نوری، ولی علیه محدث نوری؛ یعنی با استفاده از روایات مماثلت ادیان و شیوه استدلالی محدث نوری، دلیلی ارائه شد که عصمت لفظی قرآن را اثبات می‌کند.

تقریر دیگری از استدلال به روش عقلی و برون دینی

۱. در کتاب‌های کلامی ثابت شده است که به ضرورت عقلی، خدا باید برای انسان‌ها پیامبران معصوم (راهنما) و کتاب معصوم (نقشه راه) ارسال کند. (برهان لطف یا حکمت)؛
۲. امروزه انسان‌ها در دوره‌ای زندگی می‌کنند که عصر پیامبری و پیامبران گذشته است؛ کسی از سوی خدا با معجزات نمی‌آید که ادعای پیامبری کند (شاهد این مطلب این است که تمام ادیان الهی نظیر یهودیت، مسیحیت، آیین زرتشت و حتی ادیان غیرالهی نظیر هندوئیسم و بودیسم منتظر منجی و موعود آخر هستند)؛

۳. آنچه برای بشر این عصر باقی مانده است و باید موجود باشد، کتاب معصوم است. اگر آن نباشد، طبق برهان لطف یا حکمت نقض غرض می‌شود (البته در مذهب امامیه وجود امام در همین عصر نیز ثابت شده است که ادامه وجود پیامبر است). بنابراین، یکی از کتاب‌های موجود (تورات، انجیل و قرآن) که ادعای آسمانی بودن دارند، باید مصداق این کتاب معصوم باشد؛

۴. با توجه به اینکه قرآن تحدی دارد و کسی نتوانسته همانند آن بیاورد و نیز با توجه به اینکه قرآن تنها کتابی است که سند متواتر مشخص دارد، برخلاف سایر کتاب‌ها که سند متصل ندارند، بالضروره مصداق آن، کتابی که برهان برای ما ثابت کرده است، قرآن می‌باشد؛

۵. از سوی دیگر، در علم کلام ثابت شده است که غیر از پیامبران، کسی توانایی ارائه معجزه ندارند؛ یعنی اگر خدا اجازه دهد که غیر پیامبران معجزه ارائه دهند، نقض غرض الهی خواهد بود و این محال است.

نتیجه اینکه، قرآن از لحاظ عقلی معجزه است و کسی را توان هم‌آوردی با آن نیست. از این رو، هیچ کتابی قابل مقایسه با قرآن نیست. مقایسه هر کتابی (تورات، انجیل، وداهای هندوها یا تری پیتکه بودیسم یا هر کتابی دیگر) با قرآن اشتباهی فاحش است. بنابراین، به دلیل لبی ثابت شد که قرآن نباید با تورات مقایسه شود و تخصصاً از اطلاق روایات تشابه ادیان خارج است.

بنابراین، بدون ورود به مناقشات سندی و دلالی، روایات تشابه ادیان، عصمت لفظی قرآن ثابت و کلام محدث نوری باطل شد.

تقویت روایات تشابه ادیان

مستشکل محترم، درصدد تضعیف روایات تشابه ادیان است. درحالی که روایات دیگری، مضمون روایات تشابه را تأیید می‌کنند: یکی از این روایات، که در متن مقاله تشابه ادیان آمده است، ولی در نقد مقاله نفیاً و اثباتاً به آن هیچ اشاره‌ای نشده است، این روایت است: «لَکِن تَهْتَمُ کَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلٰی عَهْدِ مُوسٰی بْنِ عِمْرَانَ ۗ وَ لَعَمْرِي لِيُضَاعَفَنَّ عَلَیْکُمُ التَّيْبُ مِنْ بَعْدِ اِضْعَافِ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۴). مسلمانان همانند بنی اسرائیل، سرگردانی خواهند کشید. البته سرگردانی مسلمانان چند برابر خواهد بود روشن است که از لحاظ مصداقی، این دو سرگردانی متفاوت هستند.

از این دست روایات، که به مصداق یا مضمون روایات تشابه ادیان اشاره کرده‌اند، موارد فراوانی وجود دارد. برای اختصار در اینجا به سه مورد اکتفا می‌کنیم:

۱. «... وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ لَنْ يَرْضٰی عَنْکُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلٰی مَنْ كَانَ قَبْلَکُمْ وَ لَنْ يَسَخِطَ عَلَیْکُمْ بِشَيْءٍ يَرْضٰی بِهِ

مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي آثَرِ بَيْنٍ وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرَّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ ...»
(نهج البلاغه، خ ۱۸۳)؛

۲. «... إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِأَبْقَانِ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ...» (همان، خ ۱۵۷). این دو مضمون از نهج البلاغه به صراحت تأیید می‌کنند که امام، به یکدیگر تشابه کامل دارند؛

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه الطالوتیه می‌فرماید: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفْوَني كَمَا اسْتَضَوْا عَفْتَ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳). در این روایت نیز مصداقی از تشابه مطرح شده است؛ یعنی اصل استضعاف قوم نسبت به جانشین هر پیامبری از این جهت تشابه تام است، ولی مصادیق به یقین اختلافاتی دارند.

آنچه از این دست روایات به دست می‌آید، این است که روایات در زمینه تکرار سنن الهی فراوان است و باید به آنها اعتنا کرد.

شواهد اعتنا به این روایات از جانب علما

بسیاری از علما به این گونه روایات اعتنا کرده‌اند. برای نمونه، به دو مورد از آنان، اشاره می‌شود:

۱. برخی از عالمان شیعی از این روایات در بحث رجعت استفاده کرده‌اند (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۶۲).

۲. علامه طباطبایی معتقد است این روایات از طریق شیعه و سنی مستفیض هستند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۱۱۳).

تأیید قرآنی این روایات

محدث نوری مؤیدات قرآنی روایات تشابه را به تفصیل بیان کرده است (نوری طبرسی، بی‌تا، ص ۵۴). در اینجا به برخی آیات تکرار سنن در میان امام اشاره می‌شود:

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا» (احزاب: ۳۸)؛ «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَكِنْ تَجَدَّ لِسْنَةُ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (همان: ۶۲)؛ «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَكِنْ تَجَدَّ لِسْنَةُ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳)؛ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجَدَّ لِسْنَتَ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَكِنْ تَجَدَّ لِسْنَتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). این موضوع اجماعی است که اگر روایتی تأیید قرآنی داشته باشد، باید به آن اعتنا کرد.

شاهد این تأیید قرآنی، استفاده مکرر علامه طباطبائی از این روایات در تفسیر المیزان است: (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۱۰۱ و ۱۰۷-۱۰۸ و ۱۶۰؛ ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰)، در اینجا علامه این روایات را مشهورات معرفی کرده است (همان، ج ۴، ص ۳۹۴؛ ج ۵، ص ۸؛ ج ۷، ص ۱۵۲). علامه این روایات

را المستفیضة... القطعية فی صدورها و دلالتها ناطقة بذلك معرفی می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۵۴؛ ج ۹، ص ۳۴۶ ذیل آیه سوره توبه). علامه می‌فرماید: «الآیات تنبئ عن سنة الهیة جاریة... من غیر آن یستثنوا من کلیتها» (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ ج ۱۱، ص ۴۴؛ ج ۱۲، ص ۱۱۳). عبارت «مستفیض از اهل سنت و شیعه» ذیل حجر: ۹ از علامه جالب توجه است (همان، ج ۱۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). در این قسمت علامه فراتر رفته و تظافر و تواتر این روایات را مطرح می‌کند (همان، ج ۱۳، ص ۳۶ و ۴۳). در اینجا علامه می‌گوید: «تصدیقاً لما تواتر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم» (همان، ج ۱۳، ص ۴۶؛ ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ ج ۱۶، ص ۳۴۰).

ممکن است گفته شود: علامه روایات را از باب تبرک در المیزان آورده است، ولی کسانی که با روش علامه آشنا هستند ادعان خواهند کرد که این گونه نیست؛ زیرا علامه با عبارت «اقول» درباره روایات نظر می‌دهد. در این مورد، به طور مکرر برای تأیید تکرار سنن الهی در میان امام مختلف، که از آیات قرآن برمی‌آید، به همین روایات استناد می‌کند. همان‌گونه که گذشت، آنها را مستفیض و قطعی‌الصدور، بلکه در تعبیری متواتر معنوی می‌داند و هیچ جا نقدی به این روایات بیان نمی‌کند.

مماثلت؛ تام یا غیر تام؛

برخی پاسخ‌ها به این روایات، بر این اصل استوار است که روایات، نه تشابه «تام»، بلکه تشابه «نوعی» را مطرح می‌کنند. با دقت در متن روایات، که تعبیری نظیر «حَدَّو النُّعْلَ بِالنُّعْلِ» دارند، می‌توان دریافت که روایات، تشابه تام را مطرح می‌کنند. اساساً نمی‌توان روایات را صحیح دانست و با این تعابیر در متن روایات، تشابه را «تام» ندانیم؛ یعنی یا باید روایات را از اساس رد کنیم، یا اینکه اگر قرار باشد به آنها اعتنا شود، متن روایات به گونه‌ای است که تشابه تام را مطرح می‌کنند. اما تشابه تام، به این معنا نیست که از لحاظ مصداقی کاملاً یکسان باشند؛ زیرا از لحاظ عقلی و فلسفی، مشابهت کامل مصداقی در مورد دو واقعه، که زمان و مکان آن دو متفاوت است، محال است. برای نمونه، اصل سرگردانی امت، اصل ارتداد و همچنین فرقه‌فرقه شدن امت در دو دین اتفاق افتاده، ولی از لحاظ مصداقی تفاوت دارند.

همچنین اصل رجعت در هر دو دین رخ داده و یا خواهد داد، ولی به یقین از لحاظ مصداق متفاوت خواهند بود.

نقدی بر نقدهای مقاله «تشابه ادیان»

۱. ناقد محترم برداشت خود را از استدلال مقاله «تشابه ادیان» چنین بیان می‌کند: «وی احادیث تشابه امام را پذیرفته و دلالت آن را بر تشابه در همه ابعاد تمام می‌داند، اما مقدمه دیگر را که تحریف تورات و

انجیل است، نمی‌پذیرد. وی بر این باور است که قرآن را باید با معجزات پیامبران گذشته مقایسه کرد، نه با کتاب آسمانی آنان» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷).

از این عبارت روشن می‌شود که ناقد محترم جان کلام را به‌درستی دریافته است. مقاله مذکور درصدد بیان نادرستی مقایسه قرآن با تورات است، نه اینکه تورات و انجیل تحریف نشده است و اگر سخن از شباهت تورات و انجیل به روایات اسلامی است، که در آنها تحریف لفظی بی‌معناست، فقط به این دلیل است که روشن شود که مقایسه قرآن با تورات و انجیل اشتباه است، همان‌گونه که مقایسه قرآن با روایات اسلامی نیز از لحاظ اعتبار و ضمانت حفظ اشتباه است و این امری روشن است و نیاز به اثبات ندارد.

۲. اما اشکالی که ناقد محترم به عبارت «به نظر می‌رسد، با آیات قرآن نتوان اثبات کرد که کتاب مقدس تحریف لفظی شده است» (همان، ص ۱۲۸) وارد کرده است، در این مورد می‌توان گفت: در مقاله «تشابه ادیان»، دیدگاه برخی از اندیشمندان اسلامی مطرح شده است. آنان بر این اعتقادند که آیات قرآن بر تحریف لفظی تورات دلالتی ندارند. ولی کسی ادعا نکرده است که جعل، کتمان، نبذ کتاب و تحریف معنوی در تورات رخ نداده است. افزون بر این، چنین بحث و اشکالی مرتبط با اصل مدعا نیست. در حقیقت، در آنجا تلاش شده است که با این سخنان اثبات شود که تورات و انجیل، شبیه روایات اسلامی هستند این مسئله بسیار روشن است و بدون آن توضیحات نیز قابل اثبات است؛ به این معنا که آن مطالب شواهدی است بر این مدعا ولی خود این مطلب که حتی اگر تورات و انجیل تحریف‌نشده‌ای نیز وجود داشته باشد، باز این دو شبیه قرآن نیستند، امری روشن است؛ یعنی اگر بخواهیم تورات و انجیل فعلی را در اسلام معادل‌سازی کنیم، معادل روایات اسلامی و شبیه آنهاست نه قرآن و این کاملاً روشن است. از این‌رو، خوانندگان محترم باید توجه کنند که این مباحث، شواهدی است برای اثبات مطلبی که بدون این شواهد نیز روشن است. پاسخ اشکال بعدی ناقد محترم نیز دقیقاً همین است مقاله «تشابه ادیان» شواهدی ارائه کرده است که روایات نیز دلالت بر تحریف لفظی تورات و انجیل ندارند. اگر ایشان آن شواهد را نمی‌پذیرد، سخن دیگری است، خوانندگان محترم با مقایسه اصل مطلب و نقد ناقد محترم، می‌توانند قضاوت کنند.

۳. ناقد محترم به این عبارت «در روایات هیچ اشاره‌ای به تحریف و تغییر انجیل نشده است» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰)، با نقل دو روایت اشکال کرده است: اولاً، اثبات این مطلب با شواهد خودش در مقاله «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن» (نقوی، ۱۳۹۰) صورت گرفته و در ابتدای مقاله «تشابه ادیان» نیز به آن اشاره شده است. ناقد محترم یا باید وارد نقد این مطلب نمی‌شد و یا اینکه باید

مقاله مذکور را نیز نقد می‌کرد، نه اینکه با دو روایت، تصور شود که کار خاتمه پیدا کرده است. ثانیاً، این‌گونه نقد کردن با اصل دیگری ناسازگار است و آن اینکه خود ایشان قائل‌اند که با آحاد صحیح مطالب اصولی و اعتقادی مانند تحریف لفظی تورات و انجیل را نمی‌توان ثابت کرد.

۴. ناقد محترم به این عبارت «تورات مجموعه‌ای است شبیه روایات اسلامی که در آنها تحریف لفظی معنا ندارد» نیز ایراداتی وارد کرده است. از جمله اینکه «وجه شباهت در این است که روایات اسلامی در کتاب‌های متعدد تدوین شده است» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰). اگر به مقاله «تشابه ادیان» مراجعه شود، به‌روشنی معلوم می‌شود که وجه شبه این نیست، بلکه این عبارت است «از جهتی شبیه روایات اسلامی هستند که از لحاظ محتوا، لفظ و سند، احتمال دست بردن بشر در آنها وجود دارد» (نقوی، ۱۳۹۳، ص ۱۲). ولی قضاوت درباره‌ی این مطلب که تحریف لفظی در روایات معنا ندارد را به خوانندگان محترم واگذار می‌کنیم. اما در پاسخ اینکه ناقد محترم بهترین دلیل را بر امکان چیزی، وقوع آن دانسته، و از این طریق، وجود تحریف لفظی در روایات را اثبات کرده، باید گفت: کسی مدعی نیست که در روایات، تحریف لفظی امکان وقوعی ندارد، بلکه ما معتقدیم که تحریف لفظی در روایات معنا ندارد؛ زیرا گوینده به دلایل مختلف حساسیتی بر حفظ لفظ ندارد. بنابراین، تحریف لفظی اهمیتی ندارد. در این صورت، وقوع تحریف لفظی امکان دارد و گوینده خود راه تغییر لفظی را باز گذاشته است.

نقد دیگر ناقد محترم اینکه، «در کتاب‌های درایه و فقه‌الحديث، تحریف حدیث مطرح شده و کتاب‌هایی در خصوص تحریف و تصحیف حدیث نوشته شده است» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱). پاسخ این کلام نیز همان است. افزون بر این، می‌توان گفت: باید اصطلاح دقیق‌تری جعل کرد. بهتر است پیشنهاد شود که در این کتاب‌ها، به جای تحریف لفظی، اصطلاح جعل یا تغییر و یا اصطلاحاتی از این دست به کار گرفته شود.

۵. ناقد محترم در مورد نادرست بودن مقایسه قرآن با کتاب‌های آسمانی، اشکالاتی را وارد دانسته‌اند. لازم است توضیحاتی در این زمینه داده شود:

الف. در پاسخ به این اشکال که:

«اولاً، شبهه محدث نوری این است که روایات تشابه امم، بر تشابه تام دلالت دارد و همه وقایع و حوادث امم پیشین را در برمی‌گیرد. یکی از حوادث امت‌های پیشین، تحریف لفظی کتاب‌های آسمانی بوده است. بنابراین، قرآن نیز در امت اسلامی دچار تحریف خواهد شد. پس، اگر صدور روایات و تشابه تام را بپذیرید، که پذیرفته‌اید، باید به تحریف کتاب در امت اسلامی، هرچند در آینده ملتزم شوید»

(عزیزی کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)، باید گفت: تحریف لفظی قرآن با توجه به تفریرهایی که در همین نوشتار عرضه شد، تخصصاً یا به دلیل لبی از روایات تشابه خارج است؛ یعنی این گونه نیست که روایات را از اطلاق خارج کند؛ یعنی روایات بر اطلاق و عمومیت خود باقی هستند؛ زیرا چنین مواردی اصلاً وارد این مجموعه نمی شوند تا خارج شوند. مانند آموزه خاتمیت که برخی از اندیشمندان در موارد نقض مطرح کرده اند؛ چراکه در بنی اسرائیل خاتمیت رخ نداده است، تا در اسلام نیز خاتمیت رخ بدهد.

تقریر دیگر اینکه، عدم تحریف لفظی قرآن و نیز خاتمیت از سنن مطلق خداست؛ بشر نمی تواند سنن مطلق الهی را نقض کند و یا مانع آن شود. بنابراین، تحریف لفظی قرآن و خاتمیت تخصصاً از روایات خارج هستند. بنابراین، روایات بر اطلاق خود باقی می مانند. افزون بر این، ثابت شد که با همین استدلال محدث نوری می توان علیه او استدلال کرد؛ به این صورت که با توجه به روایات مماثلت امم، یکی از موارد تکرار شده در امم، معجزات هستند که هیچ گاه شکست نخوردند و قرآن نیز شکست نخواهد خورد.

ب. اما در پاسخ اینکه ناقد محترم بیان کرده است که «تحریف به کاستی که مدعای محدث نوری است، با اثبات اعجاز قرآن منتفی نخواهد شد» (عزیزی کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲)، باید گفت: مقاله «تشابه ادیان» درصدد اثبات عدم تحریف قرآن از راه اعجاز نبوده است، تا این اشکال مطرح شود، بلکه آن مقاله تلاش دارد تا با بیان اینکه قرآن معجزه است (که ناقد محترم نیز این را قبول دارند که هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی بر اینکه قرآن معجزه است، وجود دارد) اشتباه بودن، مقایسه قرآن با تورات را ثابت کند. این کفایت می کند که گفته شود: قرآن معجزه است و مقایسه چیزی که معجزه است، با چیزی که معجزه نیست، اشتباه است. افزون بر این، باید گفت: محدث نوری بحث را به شیوه درون دینی و نقلی مطرح کرده است. پاسخ ایشان نیز به همان شیوه خواهد بود؛ یعنی با استفاده از آیات قرآن، یکی از سنت های الهی، سنت شکست ناپذیری خدا و رسولانش است. بنابراین، معجزات آنان نباید باطل شود و بر همین اساس، باید پذیرفت که طبق مبنای محدث نوری، معجزه جاوید پیامبر اسلام باطل نخواهد شد (فصلت: ۴۱ و ۴۲). از آنجاکه محدث نوری، معتقد به تحریف به کاستی است، پس آنچه در قرآن موجود است، برای ایشان اعتبار دارد و با آیه عزت (فصلت: ۴۱ و ۴۲)، که بیان می کند هرگز قرآن باطل نخواهد شد، ثابت می شود که مقایسه کتابی که هرگز باطل نخواهد شد، با کتابی که باطل در آن راه پیدا کرده است، اشتباه است، این همان مطلوب ماست. اگر به این شیوه دقت شود، نه تنها شبهه محدث نوری پاسخ داده می شود، بلکه عدم تحریف لفظی قرآن به نقصان نیز ثابت خواهد شد. اگر محدث نوری، دلیل عقلی و برون دینی اثبات

معجزه بودن قرآن را نیز بپذیرد، ثابت می شود که هر نوع نقضی، اعم از زیاده و یا نقصان در قرآن راه نخواهد یافت. به همین دلیل و جهت مقایسه قرآن با تورات اشتباه است.

ج. اما در مورد عبارت «مگر شتر صالح، حاصل معجزه او نبود. چگونه فردی آمد و با تشویق دیگران او را پی کرد و کشت؟ مگر نه اینکه معجزات انبیای پیشین زمانمند بوده و پس از وقوع، اثری از آن باقی نمانده است. آیا می توان گفت: قرآن نیز در همان مقطع صدر اسلام معجزه بوده و اکنون چیزی به نام معجزه قرآن وجود ندارد؟! بنابراین، اگر بنا به مقایسه معجزه هم باشد، در برخی موارد نتیجه بحث محدث نوری دور از ذهن نیست!» (عزیزی کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲).

باید گفت: در بحث معجزات باید دقت کرد که هر معجزه جهتی دارد. به عنوان نمونه، عصای حضرت موسی علیه السلام چنین بود که هر کسی نمی توانست نظیر آن را بیاورد و کسی هم نمی توانست آن را شکست دهد؛ زیرا وجه اعجاز، مبارزه بود. ولی در مورد شتر حضرت صالح علیه السلام، فقط آوردن ماده شتری به همراه بچه شتر آن، از دل کوه معجزه بود و کشتن آن در حیطه اعجاز قرار نداشت. از این رو، خود حضرت صالح علیه السلام از ابتدا به قوم هشدار داد که شتر را پی نکنید تا دچار عذاب نشوید. مگر می شود شتر تا ابد زنده بماند! و در هر صورت، یک روزی مرگ آن فرا می رسد. پس وجه اعجاز شتر صالح، به نمردن و کشته نشدن نبوده است. نکته دیگر اینکه، مگر همه علمای اسلام قرآن را معجزه جاوید پیامبر نمی دانند؛ یعنی کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد و یا طبق آیه عزت تا ابد کسی نمی تواند در آن باطلی وارد کند. بنابراین، این وجه اعجاز قرآن است، نه مثل شتر حضرت صالح علیه السلام یا سایر معجزات زمانمند پیامبران.

د. ناقد محترم در ادامه می فرماید: «اگر بخواهیم قرآن را با معجزات پیشین مقایسه کنیم، با باقی بودن بخشی از قرآن، در حد یک سوره، هم سازگار است... بنابراین، در فرض مقایسه کردن با معجزات پیشین نیز مشکلی حل نمی شود و ادعای تحریف همچنان پابرجاست» (عزیزی کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲).

در پاسخ باید گفت: با توجه با توضیحات پیشین، تحریف لفظی قرآن به نقصان نیز با مبانی محدث نوری منتفی است؛ چراکه اگر فرض کنیم که مقداری از قرآن حذف شده باشد. با این حال، با توجه به آیات قرآن، یعنی آیات حفظ، عزت و آیات تحدی، معجزه بودن قرآن تا ابد ثابت می شود و هیچ باطلی به قرآن راه نخواهد یافت و نیز نقضی در آن ایجاد نخواهد شد؛ زیرا این مطلب با این آیات نمی سازد. بنابراین، مقایسه قرآن با تورات اشتباه است. از این رو، هیچ وقت معجزات پیامبران شکست نخواهد خورد. قرآن نیز که معجزه جاوید پیامبر اسلام است، تا روز قیامت شکست نخواهد خورد و تحریف لفظی اعم از زیاده و یا نقصان نخواهد شد.

۶. ناقد محترم در اینکه مقاله مورد بحث میان تحریف معنوی و لفظی تفکیک قائل شده و تحریف معنوی را قابل مقایسه با تورات دانسته تحریف لفظی را غیر قابل مقایسه با تورات دانسته، گفته است: «وقتی سخن از تحریف باشد، اعم از لفظی و معنوی خواهد بود» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲) و با این سخن، معتقد است نباید این دو تحریف را از هم جدا کرد. در پاسخ باید گفت: خود ناقد محترم در ادامه اشکالات خود، به این مطلب اذعان کرده است: «یعنی تشابه رفتار امت‌ها در تحریف معنوی کتاب را پذیرفته و دلالت این احادیث را بر تشابه در تحریف لفظی کتاب، مردود بدانیم»، پس جدایی افکندن میان تحریف لفظی و معنوی، امری معقول است.

۷. اشکال دیگر به این است که تورات و انجیل به مرور زمان شکل گرفته و در آنها دخل و تصرف صورت گرفته است: «اگر تشابه تام را بپذیرید، به تالی فاسدی بدتر از تحریف مبتلا خواهید شد. چه‌بسا گفته شود که قرآن کریم نیز به مرور زمان در طول دوران رسالت شکل گرفته و رفتارهای مشابه رفتار اهل کتاب نسبت بدان رخ داده است! آنچه اکنون در دست است، چیزی شبیه تورات و انجیل موجود در دست اهل کتاب است! ثانیاً، چنان‌که خواهیم گفت، رفتار مسلمانان با امت پیشین مقایسه می‌گردد؛ یعنی دست‌اندازی به کتاب و تصرف در آن کاری بود که امت پیشین کردند. در صورت پذیرش این روایات و اثبات تشابه تام، مشابه آن دست‌اندازی و تصرف در کتاب نیز در امت اسلامی رخ خواهد داد» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳).

پاسخ: با توجه به تقریرهایی که بیان شد، مقایسه قرآن با تورات، قیاس مع‌الفارق است؛ از تمام جهاتی که به تحریف لفظی یا نقصان منجر شود. ولی در تحریف معنوی و نبد کتاب و یا عمل نکردن به کتاب، مقایسه قرآن با تورات هیچ اشکالی پیش نمی‌آید. همان‌گونه که ناقد محترم به این مسئله اذعان کرده است.

۸. ناقد محترم با بیان این عبارت «دیدگاه‌هایی که به سند روایات خدشه وارد می‌کنند قابل قبول نیستند» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳) اشکال کرده‌اند که این احادیث آحاد هستند و در مطالب اصولی کارایی ندارند. ولی آنچه مقاله مذکور بیان کرده است، این است «با توجه به این نکات، دیدگاه‌هایی که... قابل قبول نیستند» (نقوی، ۱۳۹۳، ص ۲۱)، خواننده محترم با مراجعه به مقاله متوجه خواهد شد که در پاراگراف قبل، نکاتی بیان شده است که از آنها این نتیجه گرفته شده است و ناقد محترم باید به آن نکات اشکال می‌کردند. اما اینکه با آحاد نمی‌توان مطالب اصولی و اعتقادی را ثابت کرد، دیدگاهی است که جای تأمل دارد (اعتقادات شیعه کم نیست. سؤال این است که در تمام اعتقادات، مانند اعتقاد شیعه به برزخ و

قبر و قیامت، رجعت، بداء و امثال آن اخبار متواتر وجود دارد. بعید به نظر می‌رسد این‌گونه باشد. پس عدم اعتبار اخبار آحاد در اثبات اعتقادات جای تأمل دارد).

افزون بر این، در مقاله بیان شد که مضمون این روایات، تکرار سنن در میان امم، مؤیدات فراوان قرآنی دارد و طبق بیان ناقد محترم، نمی‌توان از اطلاق تکرار سنن الهی دست برداشت و گفت در این مسئله سنن الهی تکرار می‌شود و در مسئله دیگر تکرار نمی‌شود. نکته دیگر اینکه، مضمون روایات تشابه ادیان این است که هرچه در امم گذشته رخ داده است، در این امت نیز رخ خواهد داد و از نظر آیات قرآن هم سنن الهی تکرار می‌شود و مگر می‌توان تصور کرد که در این جهان چیزی رخ دهد که از سنن الهی و یا از قضا و قدر الهی خارج باشد. پس مضمون این روایات با آیات قرآن سازگار است؛ یعنی هرچه رخ دهد، دارای نتایجی است که بی‌شک در سنن الهی آن نتایج به بار خواهد نشست. پس اگر بنی‌اسرائیل مرتد شدند، یا به جهاد فی سبیل الله تن ندادند و نتایجی بر این رفتار آنان بار شد، همین رفتار در امت اسلامی نیز با همان نتایج تکرار خواهد شد. از این رو، روایات تشابه در عرضه به قرآن، رد نمی‌شوند بلکه تأیید می‌شوند. پس خدشه به سند روایات درست نیست.

۹. اشکال دیگر ناقد محترم این است: «لسان روایات به شیوه‌ای است که تشابه تام فهمیده می‌شود هرچند در مصادیق و جزئیات تفاوت وجود دارد... مقصود گوینده از این سخن روشن نیست. روشن است که مصداق کار بنی‌اسرائیل در آن زمان، با کار مسلمانان تفاوت دارد؛ یعنی مسلمانان کتاب اهل کتاب را تحریف نمی‌کنند، ولی اگر تشابه تام مقصود باشد، به معنای آن است که اینان نیز کتاب خود (قرآن) را تحریف کرده و یا خواهند کرد. بنابراین، زمانی که تشابه تام باشد، مصادیق نیز مشابه هم هستند» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳). با اندکی دقت در صفحه یازدهم مقاله «تشابه ادیان»، به طور دقیق مراد از تشابه تام و اختلاف در مصادیق بیان شده است. مراد روایات تشابه این است که اصل تحریف معنوی، اصل ارتداد، اصل افتراق و اصل ابتلا و امتحان و... در همه امت‌ها تکرار خواهد شد، ولی مصادیق این موارد به یقین متفاوت خواهد بود.

۱۰. ناقد محترم در اشکال به این عبارت: «ائمه علیهم‌السلام و عالمان دینی در بحث‌های دیگر نظیر رجعت به این روایات اعتنا کرده‌اند» (همان)، مطالبی بیان کرده‌اند که ناخواسته تأیید مطلبی است که در اشکالات قبلی مطرح شد و آن، عدم خدشه در سند روایات است. ایشان به جای اینکه بیان کنند نمی‌توان برای اثبات مطالب اصولی و اعتقادی مانند رجعت از آحاد استفاده کرد، پاسخ داده است: «اولاً، می‌توان حدیثی را از برخی ابعاد پذیرفت و از برخی جنبه‌ها، به دلیل خاصی نپذیرفت، یا از اطلاق آن رفع ید

کرد. بنابراین، مانعی نیست که در بحث رجعت یکی از ادله خود را حدیث تشابه امم بدانیم» (همان). این عبارت، به این معناست که در مسائل اعتقادی مانند رجعت، می‌توان به آحاد صحیح استناد کرد. ممکن است گفته شود. بحث رجعت تأیید قرآنی دارد، پاسخ این است که اصل روایات تکرار سنن الهی در امت‌های گوناگون و نیز ضمانت حفظ داشتن، تحدی و شکست‌ناپذیری قرآن تأیید قرآنی دارد. بنابراین، وجه جمع این است که قرآنی که این ویژگی‌ها را دارد، با توراتی که این ویژگی‌ها را ندارد، قابل قیاس نیست.

در ادامه، ناقد محترم گفته است: «بیان این روایات در باب رجعت نیز متفاوت است. مثلاً در یکی از این احادیث، مصداق رجعت را، بازگشت خانواده ایوب و زندگی با او پس از جدایی و ابتلائی که بر او گذشت، بیان می‌کند. درحالی که رجعت امامان علیهم‌السلام مربوط به بازگشت از عالم برزخ است... در این صورت، تشابه در رجعت نیز به صورت خاصی محدود خواهد شد، همانند رجعت عزیر پس از مرگی صد ساله که قرآن نیز در آیه ۲۵۹ سوره بقره بدان تصریح کرده است» (همان). این نیز تأیید این مطلب است که روایات تشابه، به اصل رخدادها مرتبط است و به مصادیق کاری ندارد؛ یعنی به یقین مصادیق متفاوت است، ولی اصل رجعت در امت اسلام نیز رخ خواهد داد. بنابراین، تشابه تام است و همه موارد را دربرمی‌گیرد، مگر مواردی که تخصصاً خارج هستند. مانند تحریف لفظی قرآن و مسئله خاتمیت.

۱۱. درباره اشکال به این عبارت: «روایات تشابه ادیان در عرضه به قرآن تأیید می‌شوند» (همان، ص ۱۳۴)، ناقد محترم مطالبی را بیان کرده است. از آنجاکه اشکال ناقد محترم ابهام دارد و روشن نیست که چگونه با تقسیم سنن، می‌توان تأیید قرآنی روایات تشابه را نفی کرد، از پاسخ به این مطالب صرف نظر می‌شود.

لازم به یادآوری است که هر چه ناقد محترم به پایان مقاله خود نزدیک می‌شود، مطالب مقاله «تشابه ادیان» را بیشتر تأیید می‌کند! به این عبارت توجه کنید: «بدین ترتیب، احادیث تشابه امم را می‌توان در دلالت بر تحریف معنوی پذیرفت، ولی در دلالت بر تحریف لفظی رد کرد. به عبارت دیگر، تشابه کارکرد مسلمانان با بنی‌اسرائیل را در باب کتاب آسمانی، فقط در تحریف معنوی و پشت سر انداختن و بی‌اعتنایی به کتاب آسمانی خلاصه کرد» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۵). از این عبارت، به دست می‌آید که ناقد محترم، میان تحریف معنوی و تحریف لفظی تمایز قائل شده است که خود ایشان در جایی به آن اشکال کرده بود. همچنین به دست می‌آید که ایشان روایات تشابه را پذیرفته و اشکال سندی را به آن وارد نمی‌داند و می‌توان با آنها، مطالب اصولی را اثبات کرد. در زمینه خروج تحریف لفظی از اطلاق

روایات، با دیدگاه مقاله «تشابه ادیان» تفاوت جزئی وجود دارد که بیان خواهد شد. ولی روشن است که ناقد محترم به دیدگاه مقاله «تشابه ادیان» بسیار نزدیک شده است. به این عبارت توجه کنید: «به دلیل آیات دیگری که در قرآن آمده است و کسی در آنها تردیدی ندارد، ساحت قرآن از دستبرد جاعلان و محرمان منزه است و تشابه امت‌ها به هیچ وجه شامل این حوزه نخواهد بود» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). به این عبارت نیز همین اشکالاتی که چند سطر قبل بیان شد وارد است.

افزون بر این ناقد محترم ناخواسته معتقد است که تشابه امت‌ها به هیچ وجه شامل حوزه تحریف لفظی نخواهد شد. این همان مطلبی است که مقاله «تشابه ادیان» در صدد اثبات آن است؛ یعنی حوزه تحریف لفظی به دلیل عقلی و نقلی تخصصاً از اطلاق این روایات خارج است. از این رو، محدث نوری در مقایسه قرآن با تورات در این حوزه دچار خطا شده است. اگر گفته شود منظور، همان تشابه نوعی است؛ یعنی ما از تشابه تام روایات دست برمی‌داریم و تحریف لفظی را خارج می‌کنیم، باید گفت: به همین مقدار کافی است که ناقد محترم روایات را معتبر بداند و قائل شود که روایات قابل جمع با آیات قرآن هستند؛ زیرا برخی معتقدند اساساً باید روایات را کنار گذاشت و به آنها اعتنا نکرد و مقاله «تشابه ادیان» در صدد اثبات این موضوع بود که این روایات قابل اعتنا هستند.

نکته دیگر اینکه تشابه نوعی را ابتدا علامه طباطبائی در المیزان ارائه کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). علامه ابتدا بیان می‌کند که این اخبار از طریق شیعه و سنی مستفیض است و پاسخی که به این روایات از سوی دیگران داده شده را نمی‌پذیرد (همان، ج ۱۲، ص ۱۱۳) و در ادامه این گونه پاسخ می‌دهد: «و الجواب عن الوجه الرابع: أن أصل الأخبار القاضية بمماثلة الحوادث الواقعة في هذه الأمة لما وقع في بني إسرائيل مما لا ريب فيه، و هي متظافرة أو متواترة، لكن هذه الروایات لا تدل على المماثلة من جميع الجهات، و هو ظاهر بل الضرورة تدفعه» (همان، ص ۱۲۱). روشن است آن‌گاه که علامه روایات تشابه ادیان را متظافر یا متواتر می‌داند؛ یعنی نمی‌خواهد در سند روایات خدشه کند. بنابراین، به دنبال وجه جمع است که تشابه نوعی را مطرح می‌کند. به همین دلیل در پاسخ به این اشکال، آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که برای قرآن ضمانت حفظ وجود دارد، ولی برای تورات و انجیل چنین ضمانتی وجود ندارد و باید روایات را کنار گذاشت (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵). ولی در ادامه می‌گوید که به نظر می‌رسد، بهتر بود به جای کنار گذاشتن روایات، وجه جمع قرآن و روایات انتخاب می‌شد و آن اینکه چیزی که ضمانت حفظ دارد، با چیزی که ضمانت حفظ ندارد، قابل قیاس نیست. آیت‌الله مصباح نیز معتقد است: «اگر مقصود از این روایات تشابه کامل باشد، با آیات دال بر نفی تحریف، مخالف خواهند

بود و باید توجیه یا کنار زده شوند» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۳۴۷). عبارت «توجیه شوند» مشعر به این است که می‌توان روایات را کنار نگذاشت درحالی‌که از لحاظ دلالتی نیز فرض ایشان تشابه تام بود. بر این اساس، باید دنبال توجیهی بود. به نظر می‌رسد، بهترین پاسخ این است که تحریف لفظی تخصصاً از این روایات خارج هستند و قرآن با تورات قابل قیاس نیست. در حقیقت، آنچه در مقاله «تشابه ادیان» مطرح شده است، تکمله‌ای است بر تلاش علامه طباطبائی و شاگردان ایشان.

۱۲. ناقد محترم در نتیجه‌گیری مقاله سخنی مبهم مطرح کرده است: «اگرچه برخی از محدثان به متواتر یا متظافر بودن احادیث بیانگر تشابه امور امت‌ها نظر داده‌اند، اما به دلیل وجود تعبیرهای متفاوت متواتر لفظی نیستند و مفاد یکسانی نیز ندارند تا بتوان از مجموع آنها تواتر معنوی به دست آورد» (عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). سؤال این است که آیا محدثی را می‌توان سراغ گرفت که به تواتر لفظی این روایات قائل باشد که شما آن را انکار می‌کنید و افزون بر این، چگونه نمی‌توان در روایات تشابه ادیان به مفاد یکسان رسید، درحالی‌که مضمون تمام چنین روایاتی این است که «هرچه در امت‌های پیشین رخ داده است، در امت اسلام نیز تکرار می‌شود» و می‌توان قائل به تواتر معنوی یا تظافر این روایات شد. البته ثابت شد که این روایات و این مضمون تأیید قرآنی نیز دارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله نقدی بر مقاله «تشابه ادیان» بود و تقریرهای جدیدی بر شبهه محدث نوری مطرح شد. همچنین از عصمت لفظی قرآن در این زمینه دفاع شد. به نظر می‌رسد، ناقد محترم نیز روایات را پذیرفته و درصدد است وجه جمعی میان روایات مماثلت و عدم تحریف لفظی قرآن بیان کند. ایشان از طریق تشابه نوعی این جمع را درست می‌داند و این مسئله با آنچه در مقاله «تشابه ادیان» مطرح شده است، چندان تفاوتی ندارد. به نظر می‌رسد، چه از طریق آیات قرآن روایات تشابه، تقیید زده شود و این روایات، در زمینه تحریف منحصر به تحریف معنوی شود و یا از طریق دلایل لَبّی این روایات تقیید زده شود، تفاوتی ندارد. هدف این است که بیان شود این روایات در اثبات تحریف لفظی قرآن کارایی ندارند. تنها تفاوت در این است که ناقد محترم قائل است که تحریف لفظی قرآن در این روایات وارد می‌شود، ولی با آیات قرآن خارج می‌شود، ولی مقاله «تشابه ادیان» و این نوشتار درصدد اثبات این مسئله است که تحریف لفظی قرآن، با توجه به آیات قرآن و دلایل لَبّی، تخصصاً از روایات مماثلت ادیان خارج هستند، این اختلافی است بسیار جزئی که می‌توان به آن اعتنا نکرد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.

جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *نزهت قرآن از تحریف*، قم، اسراء.

حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۲ش، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، تهران: نوید.

عزیزی‌کیا، غلامعلی، ۱۳۹۳، «نقد مقاله تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، *معرفت ادیان*، ش ۲۱، ص ۱۳۶-۱۲۳.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *قرآن‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نقوی، حسین، ۱۳۹۳، «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، *معرفت ادیان*، ش ۱۹، ص ۲۴-۷.

—، ۱۳۹۰، «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن»، *معرفت ادیان*، ش ۹، ص ۲۵-۲۰.

نوری طبرسی، میرزا حسین، بی‌تا، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، بی‌جا، بی‌نا، افسست از نسخه نوشته شده به سال ۱۲۹۸ق.